بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 17 اسفند 1395.

بحث سر اصالت عدم تذکیه بود. مرحوم شهید صدر فرمودند جایی که انسان شک می کند که یک لحم حیوان حلال است یا حرام است، به چهار فرض تصویر می شود. فرض اول اینکه منشأ شک از ناحیه تذکیه و عدم تذکیه نیست. قطعا تذکیه شده است منشأ شک از جهت حلّیّت لحم این حیوان و عدم حلّیّت لحم حیوان از ناحیه دیگر است که خب بحثش گذشته است. بحث دوم این بود که در مورد قابلیّت تذکیه این حیوان شک می کنیم. فرض سوم این بود که در مورد مانع از این قابلیّت شک می کنیم. فرض چهارم این است که در مورد اینکه آیا خارجا تذکیه روی این حیوان واقع شده است یا خیر. این هم فرض چهارم. خب در مورد فرض دوم ایشان گفتند که احکام این فرض مبتنی بر این است که ما در باب تذکیه دو بحث را باید تنقیح کنیم. یک بحث این که تذکیه چیست آیا تذکیه امری بسیط است یا امری مرکب است. این یک بحث و بحث دوم این بود که آیا موضوع حکم به حرمت، عدم تذکیه بماهو مضاف الی الحیوان هست یا عدم تذکیه بماهو مضاف الی زاهق الروح است؟ ایشان گفته اند که تذکیه بما هو مضاف الی الحیوان موضوع حرمت هست در نتیجه کأنه در حالی که حیوان هم زنده است باز هم این عدم تذکیه اش موضوعیت دارد برای حرمت. نتیجه اش این می شود که در حال حیات هم نمی شود این حیوان را خورد یا نه، عدم تذکیه بما هو مضاف الی زاهق الروح موضوع حرمت هست. ما قبلا در مورد این بحث دوم اشاره کردیم که این بحث دوم دخالت در حکم ندارد. چون شهید صدر تفاوتی که بین این دو مبنا گذاشته است اینگونه تفاوت گذاشته بودند گفته بودند اگر عدم تذکیه بماهو زاهق الروح موضوع باشد، استصحاب عدم تذکیه متوقّف بر استصحاب عدم ازلی است. چون فرض این است که این موضوع زاهق الروح از وقتی که زاهق الروح شده است از وقتی که به عنوان زاهق الروح تحقق پیدا کرده است، ما نمی دانیم مذکّی بوده است یا خیر. بنابر این اجرای استصحاب عدم تذکیه مبتنی بر استصحاب عدم ازلی است. اما اگر عدم تذکیه بما هو مضاف الی مطلق الحیوان موضوع حرمت باشد، خب این حیوان در حال حیاتش حیوانی است که مذکّی نبوده است. الآن نمی دانیم حیوانی است که مذکی هست یا نیست. دیگر مبتنی بر بحث استصحاب عدم ازلی نیست. ما خب این را عرض کردیم که اینجا بحث استصحاب عدم ازلی نیست بنابر هر دو فرض استصحاب جاری می شود ما می گفتیم که ما اشاره به زاهق الروح نمی کنیم. اشاره به همین موجود موجود در خارج می کنیم. می گوییم که این موجود موجود در خارج هنگام حیاتش تذکیه نداشت الآن نمی دانیم تذکیه دارد یا خیر. استصحاب می کنیم بقاء عدم تذکیه همین موجود شخصی را و هیچ مشکلی هم اینجا وجود ندارد از بحث. بله یک تفاوتی اینجا بین این دو فرض وجود دارد اینکه ما موضوع حرمت را عدم تذکیه مضاف به حیوان زاهق الروح بدانیم یا عدم تذکیه مضاف به مطلق حیوان بدانیم. آن این است که اگر عدم تذکیه مضاف به حیوان موضوع حرمت باشد، مستصحب ما در زمان یقین هم موضوع حکم بوده است. اگر عدم تذکیه مضاف به زاهق الروح موضوع حرمت باشد، مصحبت ما در زمان یقین موضوع حرمت نبوده است. ولی ما گفتیم که ما نیازی نداریم که مستصحب ما در زمان یقین موضوع حکم باشد. همین که مستصحب در زمان شک موضوع حکم باشد کفایت می کند. فرض کنید زید روز پنجشنبه عادل بوده است. عدالت او در روز پنجشنبه موضوع هیچ حکمی نیست. ولی عدالتش در زمان شک که روز شنبه باشد موضوع حکم است. بنابر این هیچ تفاوتی ندارد. خب این بحثی بود که سابقا طرح کردیم. این را داشته باشید مشابه همین در بعضی از بحث های آینده هم ما همین بحث را پیاده می کنیم و این هست. خب شهید صدر یک تشقیق شقوقاتی در این مطلب می دهند من بعضی از تشقیق شقوقات ایشان را حذف می کنم نمی خواهم وارد بعضی از ریزه کاری هایی که در بحث هست بشوم. یک مقداری بحث را ملخّص می کنم که بتوانیم بحث را پیش ببریم. ایشان در واقع تفصیلی قائل شده اند بین اینکه تذکیه یک امر بسیط باشد یا تذکیه امر مرکّب باشد. در جایی که تذکیه امر بسیط باشد خب همین بحث را مطرح کرده اند خب استصحاب عدم تذکیه را اجرا می کنیم. اما اگر تذکیه امر مرکّب باشد، معنای امر مرکّب بودنی که اینجا هست یعنی اینکه یک خصوصیتی در حیوان اخذ شده است اینکه ما شک داریم در قابلیّت حیوان برای تذکیه، معنای شک در قابلیّت حیوان برای تذکیه این است که مطلق عملیّات، مطلق این ذَبح روی هر حیوانی جاری شود این تذکیه نیست. تذکیه روی بعضی از حیوانات اگر جاری شود، این یعنی آن عملیات ذَبحی که روی بعضی از حیوانات انجام شود تذکیه است. بنابر این ما شک داریم که این حیوانی که مورد نظر ما هست آیا از آن حیواناتی هست که عملیّات ذِبح روی آن اثر دارد و تذکیه را در آن ایجاد می کند یا از آن حیوانات نیست. در واقع شک داریم که آن خصوصیتی که در تذکیه معتبر هست، آن خصوصیت چیست؟ آیا در این حیوان مشکوک ما وجود دارد یا خیر. شهید صدر ایشان اینجا اشاره می فرمایند که یک موقعی شبهه، شبهه حکمیه است. نمی دانیم مثلا خصوصیتی که در تذکیه اخذ شده است خصوصیت غنمیّت هست بنابر این خیل قابل تذکیه نیست. یا خصوصیّت اهلیت هست در قبال وحشیّت در نتیجه خیل چون اهلی است اسب چون اهلی است آن هم تذکیه پذیر است. بنابر این شک داریم که این خیل ما تذکیه می پذیرد یا خیر. خب اینجا ایشان می فرمایند که آیا ما می توانیم در مورد این حیوان استصحاب عدم وجود آن خصوصیّت را بکنیم؟ استصحاب عدم خصوصیتی که به آن خصوصیّت در تذکیه دخالت دارد. ایشان می گوید که این نمی شود. چون واقع آن خصوصیت مردّد بین خصوصیّت غنمیّت هست و خصوصیت اهلیت هست. اگر خصوصیّت غنمیّت دخالت داشته باشد، ما قطع داریم که این خصوصیت در این حیوان وجود ندارد. اگر خصوصیت اهلیّت مأخوذ باشد، قطع داریم که وجود دارد. پس عنوان خصوصیّت به نحو کلی هم موضوع اثر نیست. واقع خصوصیت موضوع اثر هست. بنابر این استصحاب عدم خصوصیت جاری نمی شود. این اشکالی که در همه شبهات حکمیه مفهومیه وجود دارد. فرض کنید ما نمی دانیم که حرمت رفته است روی شارع گفته است که مثلا وجوب شارع گفته است اکرم العالم. ما نمی دانیم مطلق عالم موضوع حکم هست یا عالم فقیه موضوع حکم هست. مراد از عالم مطلق علم است یا علم فقه است مثلا. خب اینجا یک شخصی هست عالم به غیر فقه است. اینجا آیا استصحاب عدم کون هذا الفرد موضوعا للحکم را می توانیم جاری کنیم؟ بگوییم این شخص قبل از وجودش عالم نبوده است نمی دانیم حالا عالم شده است یا خیر. پاسخ مطلب این است که عالم دو تا مفاد دارد. واقع عالمیّت عالم به معنای فقیه آن قطعا فقیه نیست. عالم به معنای مطلق العالم ولو عالم به غیر فقه، این قطعا عالم هست. لفظ عالم هم که موضوع حکم نیست. واقع عالم، معنای عالم موضوع حکم هست. این مشکلی هست که در همه موارد استصحاب های مفهومیه در موردش وجود دارد که واقع آن محلّ تردید در آن شکی نیست آن چیزی که در آن شک داریم موضوع حکم نیست. این اشکال.

خب این مطلب درست است ما در این مطلب هیچ بحث خاصی نداریم. فقط نکته ای که اینجا می خواهم ضمیمه کنم که شهید صدر هم همین را دارد که اگر شبهه موضوعیه باشد. این در صورتی بود که شبهه حکمیه باشد. اگر شبهه موضوعیه باشد ایشان می گوید که ما استصحاب عدم خصوصیت را می توانیم به نحو عدم ازلی کنیم. چون این حیوان قبل از وجودش آن خصوصیّت مثلا ما یقین داریم که خصوصیت غنمیّت معتبر هست در تذکیه. یک حیوانی هست اینجا تکه تکه شده است نمی دانیم این غنم بوده است یا خیر. ما استصحاب می کنیم غنم نبودن این حیوان را. به این نحو که این حیوان قبل از اینکه وجود پیدا کند اصلا آن خصوصیتی که در تذکیه دخالت دارد. مثلا غنمیّت را نداشته است نمی دانیم با وجودش آن خصوصیت را پیدا کرده است یا خیر. استصحاب عدم ازلی را که خب حالا مبتنی بر این است که ما در عدم ازلی آن خصوصیات ذاتی، بین خصوصیات ذاتیه و عرضیه فرق بگذاریم یا خیر. آن خصوصیاتی که در حیوان دخالت دارد را صغرویا ذاتی بدانیم یا عرضی بدانیم از این بحث ها. خب همین بحث ها هست ولی ما چون استصحاب عدم ازلی را جاری نمی دانیم اصلا این دخالتی در حکم ندارد. یعنی شبهه موضوعیه هم ما استصحاب عدم خصوصیت را نمی توانیم بکنیم. پس چه استصحابی در شبهه موضوعیه می توانیم بکنیم؟ استصحاب عدم تذکیه را. عدم خصوصیت نسبت به عدم تذکیه یک جهت سببی مسببی دارد. شک ما در تذکیه ناشی از شک در خصوصیت است. نمی دانیم آن خصوصیت را دارد یا خیر. در خصوصیت وقتی شک را نتوانستیم با استصحاب برطرف کنیم، در اینکه این حیوان الآن تذکیه شده است یا خیر شک داریم. در حال حیات ما می گوییم که این حیوان در حال حیات تذکیه نشده بود الآن تذکیه نشده است استصحاب بقاء عدم تذکیه را می کنیم. البته این را آقای صدر ندارند. ایشان چون استصحاب عدم ازلی را قائل هستند به همان استصحاب عدم تذکیه قائل هستند.

یک نکته را توجه فرمایید. این همان بحث هایی که در مورد حلّیّت و حرمت داشتیم که آیا این استصحاب کلی قسم ثانی است یا استصحاب کلی قسم ثالث است اینجا هم پیش می آید. این حیوان در حالی که حیات داشته است عدم تذکیه اش آیا به خاطر این بوده است که عملیّات تذکیه روی آن اجرا نشده است یا به خاطر این بوده است که اصلا صلاحیّت تذکیه نداشته است. اگر ما بگوییم عملیّات تذکیه، در حیوانی که صلاحیّت تذکیه دارد اصلا منشأ حلیّت می شود. یعنی حیوان صالح للتذکیه اگر هم تذکیه روی آن بیاید مذکّی می شود. بنابر این این حیوان وقتی که حیات داشته است می دانیم که مذکّی نیست. این حیوان یا آن خصوصیّت غنمیّت را دارا بوده است آن خصوصیّت غنمیّت را اگر دارا بوده است، علّت عدم مذکّی بودنش، عدم اجرای عملیّات ذبح روی او بوده است. اگر خصوصیت غنمیّت را نداشته باشد، علت عدم تذکیه اش عدم آن خصوصیت است. عدم قابلیت به تذکیه است. بنابر این ما در واقع تردید داریم که آن چیزی که عدم تذکیه ای که در حال حیات بوده است به چه نحو بوده است. آیا عدم تذکیه به جهت عدم اجرای عملیات تذکیه بوده است یا نه ذاتا چون صلاحیت تذکیه نداشته است. این می شود استصحاب کلی قسم ثانی. نیم دانیم آن عدم تذکیه ای که اینجا وجود دارد چه شکلی است. اگر عدم تذکیه ای باشد به خاطر عدم وجود خصوصیت هست، این باقی است هنوز.

سؤال:

پاسخ: نه بحث سر این است که تذکیه و عدم تذکیه، تذکیه حیوان قابل تذکیه، تذکیه اصلا روی حیوانی می رود که آن خصوصیت را داشته باشد. بنابر این بحث سر این است که این حیوان در حال حیات، چرا حرمت داشته است. اگر واقعا غنم بوده است عملیّات ذِبح چون روی آن اجرا نشده است آن حرمت داشته است. بنابر این عدم تذکیه اش عدم تذکیه قصیر است. اگر نه، غنم نبوده است اینجا اصلا تذکیه روی آن نمی رود. تذکیه روی آن قرار نمی گیرد

سؤال:

پاسخ: عدم صلاحیتش است. چون فرض این است که تذکیه، نه اینکه چون عملیات اجرا نشده است. اصلا اجرای عملیّات روی غنم هست که منشأ اثر هست. اجرای عملیّات روی چیزی که اصلا صلاحیّت ندارد آن اثری ندارد. بنابر این یقین داریم این یا فرد طویل است. این دوران امر بین فرد طویل و فرد قصیر است که می شود کلی قسم ثانی. همان بحث های اگر نه، به این شکل تصویر نکردیم. تصویر ما این بود که نه عدم تذکیه مطلقا عدم تذکیه چه روی این حیوان باشد چه نباشد نفس عدم تذکیه موضوع اثر هست. آنجا همان استصحاب کلی قسم ثالث می شود. آن بحث های استصحاب کلی قسم ثانی و ثالث و اینکه داخل در کدام قسم هست آیا اثر روی مطلق الوجود می رود یا صرف الوجود می رود آن بحث ها اینجا پایش کشیده می شود و همه آن بحث ها را باید زنده کرد.

سؤال:

پاسخ: در استصحاب شبهه حکمیه هم همین بحث ها می آید. استصحاب شبهه حکمیه هم می آید. این حیوان موقعی که زنده بوده است مذکّی نبوده است. موقعی که نمی دانیم آیا این البته مذکّی نبودنش همین بحث هایی که بود مثل همین

آن خیلی بحث کلی که در حکمیه و موضوعیه موضوعش چیست آن حرفها پیش می آید.

عرض کردم مرحوم شهید صدر این بحث مرکّب بودن، اینکه تذکیه یک عملیّه مرکّبه است یا تذکیه یک عنوان بسیط هست، بنا بر مبنای استصحاب در اعدام ازلی، جریان استصحاب در اعدام ازلی جریان دارد. اگر ما استصحاب را در اعدام ازلی جاری ندانیم در اینجا هیچ فرقی ندارد. چون خود استصحاب عدم خصوصیّت نمی شود جاری کرد استصحاب عدم تذکیه که مسبّب هست را باید جاری کرد. آن حالا عدم تذکیه چه امر بسیط باشد مرکّب باشد تذکیه هر چه می خواهد باشد خیلی در این بحث تأثیری ندارد. خب این موضوعی که تا اینجا در این بحث هست. عرض کنم خدمت شما مرحوم آقای صدر

سؤال:

پاسخ: نه حالا آن بحث اینکه عرض کنم آیا تذکیه بسیط و مرکّب بودنش اثر ندارد. یک بحث دیگر این است که آیا تذکیه یک امری است شرعی خود مرکّب بودنش آیا امری است شرعی عدم تذکیه یا امری است عرفی؟ و آن یک شرط دیگری است. آن دخالت در این بحث دارد که آیا ما تذکیه را

سؤال:

پاسخ: اشکال ندارد ما هم نمی خواهیم حرمتش را استصحاب کنیم. اثر نداشته باشد عرض من این است ما آن را نمی خواهیم جاری کنیم. این را در جلسه بعد توضیح دادم که اینجور نیست. تذکیه شرعیه را در نظر بگیریم. تذکیه شرعیه در حال حیات عدمش هیچ اثر ندارد. اگر هم حرمت باشد به خاطر اینکه تذکیه عرفیه نشده است. عیب ندارد. اما چون تذکیه شرعیه نشده است هیچ اثر ندارد. خب عیب ندارد. بحث سر این است که این تذکیه شرعیه که در حال حیات نشده است، بعد از زهاق روح نمی دانیم تبدیل شد به تذکیه یا هنوز همان عدم تذکیه شرعیه باقی هست یا نه. استصحاب عدم تذکیه شرعیه را می کنیم. ولو در زمان یقین اثر ندارد آن نکته ای که بعدا در آن جلسه تأکید کردم همین. اثر لازم نیست در زمان یقین باشد. اثر همین که در زمان شک باشد کفایت می کند. بنابر این خیلی آن جلسه بعد اول گفتم در جلسه بعدش آن را اصلاحش کردم.

سؤال:

پاسخ: بله عدم تذکیه شرعیه. در زمان حیات حیوان به این حیوان خارجی اشاره می کنیم می گوییم هذا الحیوان در زمانی که حیات داشته است عدم تذکیه شرعیه بر آن بار می شده است. بعد از اینکه زهاق روح آن شد، نمی دانیم هنوز این عدم تذکیه شرعیه بر آن بار می شود یا تبدیل شده است به تذکیه شرعیه. استصحاب بقاء عدم تذکیه شرعیه هذا الحیوان را می کنیم. در زمان یقین اثر نداشته است ولی در زمان شک اثر دارد. همین مقدار کافی است.

سؤآل:

پاسخ: عدم تذکیه شرعیه که دو تا نیست. این تذکیه شرعیه قبلا نبوده است نمی دانیم حالا موجود شده است یا خیر. تفاوتشان این است که قبلا موضوع اثر نبوده است حالا موضوع اثر است. در جهت دیگری که آن جهت به بحث ما مربوط نیست تفاوت دارد. این است که این به نظر می رسد که عرض کنم خدمت شما این استصحاب جاری هست و مشکل خاصی در این حیوان ندارد. حالا یک نکته ای را اینجا من آقای صدر یک

سؤال:

پاسخ: آن بحث موضوع حرمت را نمی خواهم بگویم استصحاب بقاء حرمت که نمی خواهم بکنم. می خواهم بگویم که این حیوان تذکیه شرعیه در آن تحقق نداشته است. تذکیه شرعیه در حال حیات تحقق نداشته است. بعد از حیات آیا تذکیه شرعیه در ان تحقق دارد یا خیر استصحاب بقاء چیز می کنیم. عرض کردم در مورد این که این استصحاب کلی قسم ثانی است یا ثالث است امثال اینها این بحث ها را دارد که باید سر جای خودش بحث که استصحاب آن کلی قسم ثانی است کلی قسم ثالث است، اثر روی صرف الوجود هست عدم صرف الوجود هست این بحث ها اینجا می آید. ولی بحث اینکه آیا استصحاب عدم ازلی است یا عدم محمولی است آنها دیگر نمی آید. استصحابش عدم محمولی است استصحاب عدم ازلی نیست چون ما اشاره به خارج می کنیم. این موجود موجود بوده است. هذا الحیوان اینکه ما می گوییم مذکّی شرعی نیست نه به خاطر اینکه حیوان نیست. حیوان هست ولی در آن مذکّی بودن تحقق ندراد. البته مذکّی بودن در آن تحقق ندارد اثر نداشته است در زمان یقین ولی در زمان شک اثر دارد. همین مقدار کافی است. این است که عرض کنم خدمت شما بحث استصحاب عدم ازلی در اینجا وجود ندارد. خب این چکیده عرایض ما در این بحث.

مرحوم آقای صدر، کلام مرحوم محقق عراقی و مرحوم محقق اصفهانی را آورده است و اینها را بررسی کرده است. که محقق اصفهانی را من بحث نمی کنم سبک بحث آن با بحث هایی که ما داریم خیلی متفاوت است. کلام محقّق اصفهانی را من مروری بر این کلام می کنم و نقاط فرقی که بین

کلام محقق عراقی را صحبت می کنم کلام محقق عراقی یک مروری می کنم تفاوت هایی که بین فرمایش محقق عراقی و اشکالات آقای صدر و عرضی که ما داریم را مرور می کنم. بحث هایش شده است.

محقق عراقی اینگونه فرموده اند که عرض کنم خدمت شما ما چه شبهه موضوعیه باشد چه حکمیه باشد بحث مبتنی بر این است که تذکیه را امر بسیط بگیریم یا امر مرکّب بگیریم. اگر تذکیه را امر بسیط بگیریم استصحاب عدم تذکیه جاری می شود. اگر تذکیه را امر مرکّب از فری اوداج با قابلیّت تذکیه بگیریم، اینجا استصحاب جاری نمی شود چون این قابلیّت حالت سابقه ندارد چون امر ذاتی در حیوان هست و این قابلیّت حالت سابقه ندارد. بعد ایشان می گوید که استصحاب عدم ازلی را هم اگر بخواهیم جاری کنیم، اینجا این استصحاب عدم ازلی چون ذاتی در شیء هست استصحاب عدم ازلی جاری نمی شود. خب این فرمایش مرحوم محقق عراقی. آقای صدر نسبت به این مطلب که اگر تذکیه امر بسیطی باشد استصحاب عدم تذکیه جاری می شود قبول می کند ولی تفصیلی قائل می شود بین اینکه تذکیه را در موضوع حکم شرعی به زاهق الروح نسبت دهیم یا به زاهق الروح نسبت ندهیم. ایشان می گوید که اگر تذکیه بما انّها مضافه الی زاهق الروح موضوع حرمت باشد، استصحاب عدم تذکیه از سنخ استصحاب عدم ازلی است. اگر بما انّها مضافه الی مطلق الحیوان، موضوع حرمت باشد استصحابش مبتنی بر استصحاب عدم ازلی نیست که ما گفتیم این تفصیل وجهی ندارد. خب این یک مرحله بحث. مرحله دیگر بحث آقای صدر وارد این جنبه سلبی کلام آقای مرحوم عراقی می شوند که ایشان گفتند اگر تذکیه را یک امر مرکّب بدانیم، از عملیّه ذَبح به علاوه قابلیّت حیوان. ایشان می گوید استصحاب عدم قابلیّت جاری نمی شود. ایشان حالا یک بحثی دارند که مراد از قابلیت اینجا قابلیت را باید بازگشت بدهیم به خصوصیتی در حیوان که آن خصوصیت منشأ تأثیر در حیوان می شود و تذکیه اثر گذار در آن می شود. حالا آن خیلی مهم نیست این بحث. اما عمده اش این است که ایشان اشکال می کنند که استصحاب اینکه ایشان می گوید مشکل اینجا هست که استصحاب عدم ازلی است و ما استصحاب عدم ازلی را در ذاتیات اجرا نمی کنیم بحث اگر شبهه حکمیه باشد، مشکل استصحاب عدم ازلی نیست مشکل همان این است که خصوصیت مردد بین مقطوعه الثبوت و مقطوعه الزوال هست. واقع خصوصیت و امثال اینها. این بحث استصحاب عدم ازلی اینجا جاری نمی شود و امثال اینها. به نظر اشکال وارد می آید و ما بحثی در موردشان نداریم. اما اگر شبهه، شبهه موضوعیه باشد ایشان می گوید که جریان استصحاب و عدم آن مبتنی بر مبانی استصحاب عدم ازلیه است. ما نمی دانیم که این حیوان این خصوصیت را دارا هست یا این خصوصیت را دارا نیست. بنابر مبنای استصحاب عدم ازلی. خب همین جور هم هست. مبتنی بر استصحاب عدم ازلی است و ما چون استصحاب عدم ازلی را جاری نمی دانیم، دیگر استصحاب عدم خصوصیت را نمی کنیم. استصحاب عدم تذکیه را می کنیم. بنابر این فرقی بین صورتی که بسیط باشد و مرکّب نیست. فرق بین صورت بسیط بودن و مرکّب بودن بنا بر مبنای جریان استصحاب عدم ازلی فرق می کند ولی بنابر اینکه استصحاب عدم ازلی را ما قائل نباشیم بین این دو صورت فرقی نیست. خب این چکیده مطالبی که تا اینجا عرض کردیم. دیگر بحث های دیگر را ما بحث نداریم می رویم روی فرض سوم. جایی که شک ما در ناحیه مانع است. فرض سوم که شک داریم که ایا مانع که جلل مثلا شک داریم یک موقعی ایشان می گوید که اینجا یا شبهه حکمیه است یا شبهه موضوعیه است. و وارد این بحث می شوند. این را هم ما فردا در موردش صحبت می کنیم و همچنین بحث های دیگر. حالا یک بحث های خیلی زیادی دیگر فردا نداریم آقای صدر یک بحثی در نهایت اینجا مطرح کرده اند. آن این است که آیا این استصحاب عدم ازلی که ما استصحاب عدم تذکیه ای که ما در خیلی از صور قائل شدیم که اجرا می شود، این استصحاب عدم تذکیه روایات خاصّ بحث ما از آن جریان استصحاب عدم تذکیه یا عدم جریان استصحاب عدم تذکیه استفاده می شود یا خیر؟ ایشان می گویند بدوا به نظر می رسد که بعضی از روایت های بحث ما روایت های خاصه، مطابق استصحاب عدم تذکیه است و بعضی از روایت ها مخالف استصحاب عدم تذکیه. ایشان یک بحث فقهی را هم در نهایت بحث کرده اند. ما فردا یک مقداری خصوصیات این بحث را و این بحث فقهی که ایشان مطرح کرده است را انشاء الله مطرح می کنیم و این بحث را تمام می کنیم. وارد ریزه کاری های دیگر این بحث نمی شوم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد